

# گفت و گو با عبدالرضا اکبری بازیگر نقش بهمن در سریال (پس از سال ها) باز بگر در یک نقش



عبدالرضا اکبری در نمايشی از سریال پس از سالها / عکس: روزانه عمومی شبکی ۳

عبدالرضا اکبری، بازیگری است که تا به حال کارهای زیاد و متفاوتی از او دیده ایم. از مجموعه پای پیاده گرفته تا اغما و عملیات ۱۲۵. اما نقشی که او را بیش از نقش‌های دیگرش مورد توجه قرار داد، بازی در نقش امام خمینی (ره) در فیلم فرزندان صبح بود. نقاشی که به گفته خودش برگ برنده‌اش در کارنامه‌اش محسوب می‌شود، اما بهانه گفت و گو ما با این هنرمند، حضورش در سریال پس از سالها و نقش بهمن بود. عبدالرضا اکبری در این سالها، نقش‌های بسیاری بازی کرده است، اما چند وقتی است که دیگر بازیگری برای او یک عادت شده است؛ عادتی که هنوز هم با عشق همراه است.

مدتی حضورتان در تلویزیون بسیار پررنگ بود، اما یکباره این حضور کم‌رنگ شد. چرا؟  
بله. چون تصمیم گرفتم مدتی در این رسانه کمتر دیده شوم چرا که معتقدم باید کار خوبی پیشنهاد شود تا من را جذب کند.

کار خوب از نظر شما چیست؟  
کاری که حرفی برای گفتن داشته باشد در حال حاضر تصور می‌کنم مجموعه‌های تلویزیونی کمی ضعیف شده‌اند و از این نظر ترجیح می‌دهم با وسواس بیشتری کارهایم را انتخاب کنم. البته این را هم بگویم که گاهی حتی اگر کاری را هم با وسواس انتخاب کنم باز هم دچار مشکل می‌شوم. به هر حال همیشه مخاطب کارهایم برایم مهم بوده و هست.

فکر می‌کنم ضعف اکثر سریال‌های ما فیلمنامه‌های آنها است. این مساله را چقدر قبول دارید؟  
بله. چون سناریو اولین و مهم‌ترین نکته برای انتخاب یک کار محسوب می‌شود و طبعاً یک سناریوی خوب هر بازیگری را برای پذیرش نقش وسوسه می‌کند و اگر خوب نوشته شده باشد می‌تواند مخاطب را هم با اتفاقات مختلف درگیر کند. بعد از فیلمنامه، شخصیت‌پردازی در قصه مهم است. چون شخصیت‌پردازی در یک قصه نه تنها به لحاظ کمی بلکه به لحاظ کیفی هم تأثیرگذار و موثر است البته کارگردان هم باید بتواند انسجام بهتری به قصه و کل گروه ببخشد.

در مجموعه پس از سالها این نکات وجود داشت؟  
مجموعه پس از سالها، از مجموعه کارهایی بود که بعد از مدتی توانستم با اطمینان خاطر آن را انتخاب کنم. چون هم تهیه‌کنندگان و هم کارگردان آن را به خوبی مدتی حضورتان در تلویزیون بسیار پررنگ بود، اما یکباره این حضور کم‌رنگ شد. چرا؟  
بله. چون تصمیم گرفتم مدتی در این رسانه کمتر دیده شوم چرا که معتقدم باید کار خوبی پیشنهاد شود تا من را جذب کند.

کار خوب از نظر شما چیست؟  
کاری که حرفی برای گفتن داشته باشد در حال حاضر تصور می‌کنم مجموعه‌های تلویزیونی کمی ضعیف شده‌اند و از این نظر ترجیح می‌دهم با وسواس بیشتری کارهایم را انتخاب کنم. البته این را هم بگویم که گاهی حتی اگر کاری را هم با وسواس انتخاب کنم باز هم دچار مشکل می‌شوم. به هر حال همیشه مخاطب کارهایم برایم مهم بوده و هست.

فکر می‌کنم ضعف اکثر سریال‌های ما فیلمنامه‌های آنها است. این مساله را چقدر قبول دارید؟  
بله. چون سناریو اولین و مهم‌ترین نکته برای انتخاب یک کار محسوب می‌شود و طبعاً یک سناریوی خوب هر بازیگری را برای پذیرش نقش وسوسه می‌کند و اگر خوب نوشته شده باشد می‌تواند مخاطب را هم با اتفاقات مختلف درگیر کند. بعد از فیلمنامه، شخصیت‌پردازی در قصه مهم است. چون شخصیت‌پردازی در یک قصه نه تنها به لحاظ کمی بلکه به لحاظ کیفی هم تأثیرگذار و موثر است البته کارگردان هم باید بتواند انسجام بهتری به قصه و کل گروه ببخشد.

نظرم این دوگانگی در اکثر آدم‌ها وجود دارد. به هر حال من هم دوست دارم از نقش‌های ساده و سطحی پرهیز کنم و به سمت نقش‌های چند وجهی بروم.  
به نظر تان تداوم زمان در مجموعه پس از سالها تا چه اندازه درست نشان داده شده است؟ منظورم زمان گذشته و حال است؟  
فکر می‌کنم اگر کمی زمان گذشته و حال تفکیک می‌شد بهتر می‌بود. اما این را هم باید بگویم که این مساله، یک چیز سلیقه‌ای است. به هر حال هر دو زمان به لحاظ موضوع اهمیت خاص خودش را دارد. ما قصه را از زمان حال شروع کردیم و موقعی که مطلب خاصی گفته می‌شود، نشان دادن زمان گذشته ضرورت پیدا می‌کند.

شما در سریال‌های مناسبتی هم حضور چشمگیری داشته‌اید. روند ساخت این گونه کارها را چطور می‌بینید؟  
تجربه نشان داده است که بسیاری از کارهایی که برای پخش در ایام خاصی از جمله ماه رمضان در نظر گرفته شده است مخاطبان زیادی دارد و مردم با آن ارتباط خوبی برقرار می‌کنند. همان‌طور که گفتید من در کارهای مناسبتی زیادی بازی کرده‌ام، اما تصور می‌کنم اگر برنامه‌ریزی خوبی برای ساخت این گونه کارها صورت بگیرد به مراتب کارهای خوب و قوی‌تری در این زمینه خواهیم داشت.

فیلم فرزندان صبح هم که بالاخره اکران می‌شود. از حضورتان در این فیلم بگویید.  
بازی در نقش امام واقعا برای من یک سعادت بود. هرگز در خود نمی‌دیدم که بتوانم به جای چنین شخصیتی بازی کنم، اما بخت با من یار بود و توانستم یکی از بهترین نقش‌های زندگی‌ام را ایفا کنم. در ابتدا قرار بود نقش دیگری به من واگذار شود، اما بعدا تصمیم بر این گرفته شد که به جای خود امام (ره) بازی کنم و با گریم خوب سعید ملکان به این شخصیت نزدیک‌تر شدم. فرزندان صبح چه جایگاهی در پرونده هنری تان دارد؟  
می‌توان گفت یک برگ برنده برایم محسوب می‌شود.

در حال حاضر بازیگری را از روی عادت انجام می‌دهید یا هنوز هم شوقیه آن هستید؟  
الان دیگر شاید بشود گفت که عادت است. البته به نوعی هم شغلم است و از این طریق من و خانواده‌ام زندگی می‌کنیم ولی قبلا با عشق و علاقه خاص‌تری فعالیت می‌کردم.  
پس انگیزه‌تان برای ادامه این راه چیست؟  
بازی در نقش‌های جدید و به دست آوردن تجربه‌های تازه.

هنر به خودی خود چقدر توانسته شما را راضی کند؟  
هنر می‌تواند بخش وسیعی از خلاءهای زندگی هر فردی را پر کند و در عالم هنر است که می‌توان به خیلی چیزها رسید. بنابراین در مورد من هم بی‌تأثیر نبوده است.  
راستی شکرگرد خاصی برای رسیدن به نقش‌های تان دارید؟  
شکرگرد خاصی ندارم. سعی می‌کنم اینقدر به نقشم نزدیک شوم تا در یک نقطه به هم برسیم. ضمن این که سعی می‌کنم، دیالوگ‌هایم را درست ادا کنم یا نگاهی که گاهی مصنوعی نباشد.

در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟  
در سریال دلنوازان به کارگردانی حسین سهیلی‌زاده بازی می‌کنم.  
ایده‌آل شما بازی در تلویزیون است یا سینما؟  
من از بازی در هر دو مقوله استقبال می‌کنم و فکر می‌کنم زیاد هم از هم دور نیستند، اما تلویزیون به دلیل این که ارتباط نزدیکی با مردم دارد بهتر است و تأثیرگذاری بهتری دارد. اما هر بازیگری از بازی در سینما استقبال می‌کند.

اکبر خواجه‌بوی.  
بسیار متواضع و مهربان است. تجربه‌هایش را به راحتی در اختیار بازیگرش قرار می‌دهد.  
پس از سالها.  
روایت یک زندگی گره خورده.

محبوبه ریاستی

## نقش‌های ماندگار

شخصیت‌های فیلم‌های خوب، همچون انسان‌های واقعی زنده‌اند و اگر در فیلمنامه به اقتضای داستان، زندگی‌شان خاتمه یابد، در دنیای اذهان، نامیرا و ابدی‌اند. نقش‌های ماندگاری که به «تاریخ» می‌پیوندند: تاریخ حیات بشر.

### «باد» در محرمانه لس آنجلس ۱

باد، اولین افسر پلیس لس آنجلس که در فیلم می‌شناسیم، ۵ ویژگی اصلی مهم دارد که او را از دو همکار دیگرش، جک وینسنس و اد اکسلی متمایز می‌سازد. ۵ صفت مهمی که او را تبدیل به قهرمان این داستان پرشخصیت و پیچیده کرده است. داستانی که بیش از آن که قهرمان داشته باشد ضدقهرمان دارد و باد هم در ظاهر امر رفتارش بیشتر به مزدوران بی‌کله شبیه است تا قهرمان اما از این ظاهر که بگذریم همین ۵ ویژگی است که خودنمایی می‌کند و با تعریف تازه‌ای که از «قهرمان» به دستمان می‌دهد وادارمان می‌کند به سکوت و تحسین و اعتراف به بزرگی شخصیت باد.

۱ - باد در این ویژگی، شهره همه افسران اداره پلیس لس آنجلس است. کسی نیست که نداند باد نسبت به آزار و اذیت زن‌ها چه حساسیت زیادی دارد و هیچ ماموریتی را به نجات زنان از دست مردان متجاوز ترجیح نمی‌دهد. در این راه هیچ نرمش و مسامحه‌ای هم به خرج نمی‌دهد و تا حد ممکن قاطع و خشن است. تعجبی ندارد، این همان دلیل اصلی اوست برای پلیس شدنش. خاطره تلخ آزار و اذیت مادر مهربانش توسط پدر هیچ‌گاه از جلوی چشمان باد محو نمی‌شود. او آمده تا انتقام مادرش و دیگر زن‌ها و مادرهای مظلوم را از مردان متجاوز روزگار بستاند.

۲ - باد با همه خشونتش مهربان است و روحیه عاطفی لطیفی دارد. اصلا خشونتش نسبت به مردان متجاوز به خاطر همین قلب مهربانش است و محبتی که در دل نسبت به زن‌ها دارد. با داشتن این ویژگی مهم است که باد می‌تواند با یک نگاه عاشق لین براکن بشود و به قول خود لین در پایان داستان، به جای این که همه دنیا به او برسند بازیگران سابق و یک سفر آریزونا قناعت کند.

۳ - وفاداری باد خصلت دیگر اوست. او آدم‌فروشی نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند او و وفاداری‌اش را بخرد. باد نقطه ضعفی ندارد که بتوانند از آن استفاده کنند و بر مبنای آن با او وارد زد و بند بشوند. نه مثل وینسنس پولکی و رشوه‌بگیر است و کشته مرده فیلم و سینما و حواشی آلوده‌اش و نه مثل اکسلی جاه‌طلب و در پی کسب پست و مقام. وقتی وادارش می‌کنند همکارانش را لو بدهد خیلی راحت نشان پلیسی و اسلحه‌اش را می‌گذارد روی میز و خداحافظ!

۴ - باهوش است. برخلاف تصور دیگران که فکر می‌کنند او «یک گردن کلفت بی‌کله» بیشتر نیست. و نیز برخلاف تصور خودش که این قضاوت دیگران را باور کرده است. لین بهتر از خود باد او را شناخته که می‌گوید: «تو پخت رو پیدا کردی، من رو پیدا کردی، به اندازه کافی باهوشی» و ما در ادامه می‌بینیم که افسر پزشکی قانونی هم به این خصلت باد اعتراف می‌کند.

۵ - و بالاخره این که خشم و احساس باد، مانع تعقل و منطق او نیست. او در اواخر داستان اگرچه به قصد کشتن اکسلی آمده و از فرط عصبانیت خون جلوی چشمانش را گرفته اما مهم این است که می‌تواند خودش را کنترل کند و آرام شود و «فکر کند». بهایش فقط شکستن پنجره با پرتاب کردن یک صندلی ناقابل است. همین!

۱ - محصول ۱۹۹۷ آمریکا، نویسنده: برایان هلکنند، کارگردان: کریس هنسان، بازیگران: راسل کرو، کوین اسپسی.